

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۴/۲۲

نویسنده: ن . جلیل زاد

هشدار به زمان ستاننزی و نور خالدي که با تاریخ بازی می‌کنند و ضربت گران آن را متوجه نیستند



زمان ستاننزی

نور خالدي

میرویس خان اگر امروز زنده می بود، اولین کسی بود که می گفت: جایگاه من را با جایگاه سردار ترقی استقلال و آزادی ، غازی امان‌الله خان اشتباه نگیرید.

میرویس نیکه یک قهرمان بود ، و قهرمانان واقعی نیازی به جعل تاریخ ندارند.

تاریخ را می توان تحریف کرد ، اما نمی توان آن را نابود کرد . حقیقت، دیر یا زود، از زیر خاک جعل سر برمی آورد.

تاریخ علم است ، نه احساس، نه فتوا، نه واقعه نگاری ساده . پیش از اینکه کسی قلم بردارد و درباره‌ای رویدادهای تاریخی بنویسد، باید بداند که تاریخ نگاری علمی چهار ستون اساسی دارد :

سند، تحلیل، روش و صلاحیت .

هر نوشته‌ای و سخنرانی که این چهار ستون را نداشته باشد، نه تاریخ است ، نه تحقیق است ، بلکه رأی شخصی است که در لباس علم ظاهر شده.

زمان ستاننزی بداند ، متکلم و اسلام شناس، هرچند در جای خود ارزشمند است، اما ابزار تاریخ نگاری علمی را ندارد .

علم کلام با نقد منابع اولیه‌ای تاریخی، تحلیل علی رویدادها و سنجش اسناد بین‌المللی فرق دارد ، زمین تا آسمان فرق دارد .

ورود بدون این ابزار به بحث های تاریخی، نه شجاعت علمی است ، بلکه بی احتیاطی ساده باورانه و خطرناکی است که به ملت آسیب می زند.

نور خالدي ، واقعه نگار هم، هرچند کارش ارزشمند و مکمل و ممد تاریخ نگاری است، اما واقعه نگاری با تاریخ نگاری یکی نیست .

ثبت رویداد بدون تحلیل علی، بدون نقد منابع و بدون سنجش بستر تاریخی ، مانند گرفتن عکس است بدون فهمیدن آنچه در قاب است .

عکاس و نقاش هر دو هنرمندند ، اما معمار نیستند.

بدانید که تاریخ افغانستان نه ملکیت یک قوم است، نه موضوع یک سخنرانی احساساتی (در سمینار های انجمن تاریخ) ، نه میدان تسویه‌ای حساب های سیاسی .

تاریخ این سرزمین با خون نوشته شده ، با خون میرویس خان در قندهار، با خون امان‌الله خان در برابر بریتانیا، با خون هزاران بی نامی که هیچ کس نامشان را نمی داند.

بازی با این خون، بی عقوبت نمی ماند.

فرزندان این کهن میهن بیدارند .

قلم هایی هستند که سال هاست تاریخ واقعی این سرزمین را خوانده‌اند، اسناد را دیده اند، معاهدات را مطالعه کرده‌اند، و در برابر هر جعلی، هر تحریفی و هر ادعای بی سندی با برخورد علمی جدی و بی امان خواهند ایستاد.

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

سیلی تاریخ دیر می رسد ، اما وقتی می رسد، هیچ دستی نمی تواند جلو اش را بگیرد. صلاحیت را بشناسید .
حدود را بدانید .
و با تاریخ ملت بازی نکنید.
حقیقت سانسور نمی شود ، فقط به وقت خودش نمایان می شود و همه چیز را روشن می کند.
زمان ستاننزی یک ملای مدرن است که شاید قرآن و حدیث را خوب می داند ، اما تاریخ نگاری علمی نه سواد آن را دارد و نه ابزار آن را .
وقتی یک متکلم درباره ای استقلال ملی فتوا می دهد، این نه علم است، نه تحقیق ، این تجاوز به حریم تخصصی است که صلاحیتش را ندارد.
نور احمد خالدی واقعه نگار است (همان ممد تاریخ نگار) یعنی رویدادها را ثبت می کند، نه تحلیل .
واقعه نگار بدون تحلیل علمی، مانند کمره ای است که عکس می گیرد اما نمی فهمد چه می بیند .
استفاده از واقعه نگاری به جای تاریخ نگاری، دقیقاً همان کاری است که ساده لوحان تاریخ به آن نیاز دارند.
کسی که ۱۷۰۹ را با ۱۹۱۹ یکی می گیرد، یا تاریخ نخوانده ، یا خوانده و دانسته دروغ می گوید. هر دو حالت خطرناک است: یکی از جهل، دیگری از نیت ، و هر دو به یک اندازه به ملت آسیب می زنند.
پشت این بحث به ظاهر علمی، یک هدف سیاسی آشکار نهفته است :
حذف امان الله خان از حافظه ای ملی .
امان الله خانی که دختران را به مکتب فرستاد، قانون اساسی نوشت و افغانستان را به جهان معرفی کرد .
این حذف تصادفی نیست ، این عملیات است.
میرویس خان هوتکی با شمشیر و خون قندهار را آزاد کرد ، و این ساده باوران تاریخ با قلم و بی شرمی نامش را ابزار تفرقه ای قومی می کنند .
اگر میرویس خان زنده می شد، اول از همه گریبان این سوءاستفاده گران را می گرفت.
هر بحثی که سند ندارد، معاهده ندارد، تأیید بین المللی ندارد و فقط با احساسات قومی پیش می رود ، علم نیست، تبلیغات است .
و تبلیغات تاریخی، خطرناکترین نوع دروغ است چون در لباس افتخار ظاهر می شود.
این ساده باوران باید بدانند که تاریخ دادگاهی است که وکیل بازی در آن کار نمی کند. معاهده ای راولپندی موجود است، امضا شده است، در آرشیف های بین المللی ثبت است ، و هیچ سخنرانی احساساتی (نور خالدی) و هیچ مقاله ای بی سند آن را پاک نمی کند.
وقتی کسی بدون صلاحیت علمی، بدون سند تاریخی و با انگیزه های سیاسی آشکار تاریخ یک ملت را بازنویسی می کند ، این دیگر اشتباه نیست .
این خیانت است .
و خیانت به تاریخ، خیانت به فرزندان این سرزمین است.
آنانی که این بحث را دامن می زنند ، آگاهانه یا ناآگاهانه ، آب به آسیاب دشمنان وحدت ملی می ریزند .
بیگانگان همیشه آرزو داشتند که افغان ها تاریخ مشترک خود را فراموش کنند ، و این ساده باوران بهترین خدمت را به همان بیگانگان می کنند.
به زمان ستاننزی، نور خالدی و هر کسی که این بحث بی پایه را تکرار می کند، این پیام را صریح و بدون سانسور می گویم :
تاریخ افغانستان نه ملکیت یک قوم است، نه موضوع یک فتوا، نه بازچه ای سیاست روز. هستند قلم هایی که برای جنگ با جعل و تاریکی آماده اند ، و این جنگ را به پایان خواهند رساند.
استقلال یا قیام؟
حقیقتی که نباید فراموش شود
تفاوت بنیادین میان رویداد
۱۷۰۹ و استقلال ۱۹۱۹ افغانستان
تاریخ، امانت ملت هاست
تاریخ یک ملت، کارت هویت جمعی آن است .
هر صفحه ای آن، هر رویداد آن، و هر تاریخ درج شده در آن، نه تنها روایت گذشته، بلکه بنیاد آینده است .
ملتی که تاریخ خود را درست بشناسد، می تواند با اعتماد به نفس در برابر چلنج های آینده بایستد .

د پانو شمیره: له 2 تر6

اما ملتی که تاریخش دست کاری شده باشد، مانند درختی است که ریشه هایش را بریده اند ، هنوز سبز به نظر می رسد، اما در برابر اولین طوفان می افتد. افغانستان در سال های اخیر با یک چلنج خطرناک روبروست ، تلاش برخی برای جایگزین کردن تاریخ استقلال واقعی این کشور با یک رویداد محلی و قومی . این تلاش، هرچند در لباس بحث علمی ظاهر می شود، اما در باطن یک پروژه سیاسی است که هدفش نه روشن گری، بلکه تاریخ سازی حافظه های ملی است.

این قلم ، با استناد به اسناد تاریخی، منطق حقوقی و تحلیل سیاسی، تفاوت بنیادین میان قیام ۱۷۰۹ میرویس خان هوتکی و استقلال ۱۹۱۹ افغانستان را روشن می کنیم ، و پشت پرده های این بحث بی پایه را آشکار می سازیم.

بخش اول

قیام ۱۷۰۹: شعله های درخشان، اما محلی
میرویس خان ، قهرمانی که جایگاهش مشخص است
میرویس خان هوتکی در تاریخ افغانستان جایگاهی بلند و انکارناپذیر دارد .
او مردی بود که در برابر ظلم گرگین صفوی ، والی ایرانی قندهار ، ایستاد، قیام کرد و نفوذ صفویان را از قندهار راند .
این یک حرکت شجاعانه، مردمی و ضداستعماری بود که در تاریخ مقاومت مردم این سرزمین جایگاه به خصوص ای دارد.

اما شجاعت یک رویداد، ماهیت آن را عوض نمی کند.
قیام ۱۷۰۹ در چارچوب یک واقعیت مشخص اتفاق افتاد: این قیام در قندهار بود، نه در تمام سرزمینی که امروز افغانستان می نامیم .

در آن زمان، هرات زیر نفوذ صفویان بود، کابل و کنرها ، بلخ و بدخشان وضعیت جداگانه ای داشتند، و مفهوم “افغانستان” به عنوان یک واحد سیاسی مستقل هنوز شکل نگرفته بود. میرویس خان یک منطقه را از سلطه ای یک قدرت خارجی آزاد کرد ، این یک پیروزی محلی بود، نه تأسیس یک دولت-ملت مستقل.
آنچه در ۱۷۰۹ اتفاق نیفتاد

برای اینکه یک رویداد تاریخی به عنوان “استقلال ملی” شناخته شود، باید معیارهای مشخصی را داشته باشد .
قیام ۱۷۰۹ هیچ کدام از این معیارها را نداشت:
هیچ معاهده ای بین المللی امضا نشد .

هیچ دولت خارجی این استقلال را به رسمیت نشناخت .
هیچ ساختار دولت مدرن با قانون اساسی، دیپلماسی مستقل و مرزهای تعریف شده ایجاد نگردید .
و مهمتر از همه، این رویداد حتی تمام سرزمین های تشکیل دهنده ای افغانستان امروز را در بر نمی گرفت.
پس از مرگ میرویس خان، امپراتوری هوتکی که او بنیان گذاشته بود، در فاصله ای کوتاه فروپاشید .
اگر ۱۷۰۹ واقعاً استقلال ملی بود، چرا این “استقلال” آن قدر شکننده بود که با مرگ یک رهبر از هم پاشید؟
استقلال واقعی نهادینه می شود در قانون، در معاهده، در ساختار دولت ، نه در شخصیت یک فرد.

بخش دوم

استقلال ۱۹۱۹ :

تولد یک ملت در برابر جهان

امان الله خان غازی و لحظه ای که تاریخ را تغییر داد

۲۸ اسد ۱۲۹۸ ، این تاریخ در حافظه های هر افغان باید حک باشد .

در این روز، افغانستان در برابر امپراتوری بریتانیا ، قدرتمندترین امپراتوری جهان در آن دوران، امپراتوری که می گفتند آفتاب در آن غروب نمی کند ، ایستاد و با پیروزی در جنگ سوم افغان-انگلیس، استقلال کامل خود را به دست آورد.

این استقلال با معاهده ای راولپندی مستند و به رسمیت جهانی رسید .

این دیگر یک قیام محلی نبود ، این یک سند حقوقی بین المللی بود که افغانستان را رسماً در خانواده ای کشورهای مستقل جهان جای داد.

آنچه در ۱۹۱۹ اتفاق افتاد

استقلال ۱۹۱۹ از هر نظر با معیارهای بین المللی استقلال ملی مطابقت دارد .

افغانستان برای اولین بار حق داشت سیاست خارجی مستقل داشته باشد ، قراردادهای دیپلماتیک ببندد، سفارتخانه بگشاید، و در مناسبات بین‌المللی به عنوان یک کشور مستقل شرکت کند .
امان‌الله خان بلافاصله با شوروی، ترکیه، ایران و سایر کشورها روابط دیپلماتیک برقرار کرد.
امان‌الله خان تنها یک جنگ جو نبود .

او یک دولتمرد با دیدگاه بود .
او قانون اساسی نوشت، نظام آموزشی مدرن ایجاد کرد، دختران را به مکتب فرستاد، راه‌آهن و تلفن را به افغانستان آورد، و افغانستان را به عضویت جامعه‌ای ملل درآورد .
این ها نشانه های یک دولت-ملت واقعی است، نه یک قیام موقت.
بخش سوم

سوال بی پاسخ

در برابر کسانی که می خواهند ۱۷۰۹ را جایگزین ۱۹۱۹ کنند، این پرسش‌های اساسی مطرح است که هیچ پاسخ مستند و قانع‌کننده‌ای برایشان از طرف این ها وجود ندارد:

اگر ۱۷۰۹ سال استقلال است، کدام معاهده‌ای بین‌المللی این استقلال را تأیید کرده؟
کدام دولت خارجی در آن سال افغانستان را به رسمیت شناخت؟
مرزهای این "کشور مستقل" کجا بودند؟

چرا بعد از ۱۷۰۹، افغانستان هنوز سیاست خارجی مستقل نداشت؟

اگر افغانستان از ۱۷۰۹ مستقل بود، جنگ‌های اول، دوم و سوم افغان-انگلیس برای چه بود؟ چرا بعد از مرگ میرویس خان این "استقلال" فروپاشید؟

چرا جامعه‌ی بین‌المللی هنوز ۲۸ اسد را روز استقلال افغانستان می شناسد؟

آیا خود میرویس خان ادعای تأسیس "افغانستان مستقل" کرد؟

کنرها ، ننگرهار ، هرات، کابل، بلخ و بدخشان در ۱۷۰۹ کجا بودند؟

کدام منبع اولیه‌ای تاریخی نوشته شده در همان دوره این "استقلال" را تأیید می‌کند؟

چرا این نظریه دقیقاً در سال های اخیر و با اهداف سیاسی مشخص مطرح شده؟

چرا طرفداران این نظریه از مناظره‌ای مستند با مورخان مستقل طفره می‌روند؟

این جابجایی چه تأثیری بر هویت ملی اقوام غیرپشتون دارد؟

چه کسانی ، داخلی یا خارجی ، از حذف امان‌الله خان از حافظه‌ی ملی سود می‌برند؟

اگر فردا یک کشور خارجی روز استقلال افغانستان را به چلنج بگیرد، با کدام سند پاسخ خواهید داد؟

این سوال‌ها پاسخ ندارند ، چون پایه‌ای برای پاسخ وجود ندارد.

بخش چهارم

پشت پرده‌ای تحریف

اهداف پنهان یک بحث آشکار

تحریف تاریخ هیچ گاه تصادفی نیست .

وقتی با اصرار، تکرار و سازمان‌یافتگی یک ادعای تاریخی بی پایه مطرح می شود، باید پرسید: چه کسی از این

تحریف سود می‌برد؟

هدف اول ،

حذف میراث مدرنیته: امان‌الله خان نماد افغانستان مدرن، سکولار و پیشرفته است. حذف ۱۹۱۹ از حافظه‌ای ملی،

یعنی حذف این میراث .

این برای جریان هایی که با مدرنیته، آموزش و حقوق زنان مخالفند، بسیار مطلوب است.

هدف دوم ،

قومی‌سازی تاریخ مشترک: جایگزین کردن یک رویداد قومی-منطقه‌ای به جای یک رویداد ملی، تاریخ مشترک

همه‌ای اقوام افغانستان را تکه‌تکه می‌کند .

وقتی تاریخ تکه‌تکه شد، وحدت ملی هم تکه‌تکه می‌شود .

و وقتی وحدت ملی و تفاهم ملی شکست، دروازه برای مداخلات خارجی باز می شود.

هدف سوم ،

تضعیف پایه های حقوقی کشور: استقلال ۱۹۱۹ پایه‌ی حقوقی و بین‌المللی افغانستان است .

زیر سوال بردن این پایه، مشروعیت کشور را در سطح بین‌المللی متزلزل می‌کند و فضا را برای بازیگران خارجی باز می‌گذارد.

مشکل صلاحیت علمی

در اینجا باید یک نکته‌ی اساسی را صریح گفت. آقای ستانزی یک متکلم و اسلام‌شناس است، تخصص او در علوم دینی است، نه در تاریخ‌نگاری علمی.

ورود او به بحث‌های تاریخی-سیاسی بدون ابزار لازم، مانند آن است که یک فقیه درباره‌ی فیزیک کوانتوم، مهندسی هسته‌ای نظر بدهد.

نور خالدي هم یک واقعه‌نگار احساساتی است، نه مورخ.

تفاوت میان این دو مهم است.

واقعه‌نگاری ثبت رویدادهاست، کاری ارزشمند و ضروری، اما با تاریخ‌نگاری علمی فاصله دارد. مورخ رویدادها را در بستر علمی، اسنادی و تحلیلی می‌سنجد، منابع اولیه را نقد می‌کند، و نتایج را با روش علمی اثبات می‌کند.

استفاده از این دو نام برای مشروعیت بخشی به یک ادعای سیاسی، خود نوعی دستکاری افکار عمومی است.

اگر این بحث واقعاً علمی است، باید در برابر مورخان مستقل، بی‌طرف و مسلح به اسناد مطرح شود، نه در فضای رسانه‌ای (سمینار سازی) و با انگیزه‌های سیاسی آشکار.

بخش پنجم،

دو قهرمان، دو جایگاه

نه کم رنگ کردن میرویس، نه حذف امان‌الله

این قلم نه در پی کوچک کردن میرویس خان هوتکی است، نه در پی اغراق در مورد امان‌الله خان.

هر دو از افتخارات تاریخ افغانستان هستند، اما در جایگاه‌های متفاوت.

میرویس خان هوتکی قهرمان مقاومت محلی است.

او در برابر ظلم ایستاد، مردم قندهار را بسیج کرد، و با شجاعت و هوشمندی یک قدرت خارجی را شکست داد.

این جایگاه بلند است و باید گرامی داشته شود. اما این جایگاه، جایگاه یک قهرمان محلی-قومی است، نه بنیان‌گذار یک کشور مستقل در سطح بین‌المللی.

امان‌الله خان بنیان‌گذار افغانستان مدرن است. او نه تنها جنگید، بلکه ساخت.

او نه تنها استقلال گرفت، بلکه این استقلال را با معاهده، دیپلماسی، قانون اساسی و نهادهای مدرن نهادینه کرد.

جایگاه او در تاریخ ملی افغانستان، نه قومی، نه منطقه‌ای، بلکه ملی است.

اشتباه گرفتن این دو جایگاه، نه احترام به میرویس خان است، و نه انصاف به امان‌الله خان.

بخش ششم،

وظیفه‌ی امروز ما

در برابر تحریف، سکوت خیانت است

تاریخ دانان، روشنفکران، نویسندگان و هر افغانی که به هویت ملی خود اهمیت می‌دهد، در برابر این تحریف وظیفه دارد.

این وظیفه چند بُعد دارد:

بُعد علمی: باید با اسناد، منابع اولیه و روش‌های علمی تاریخ‌نگاری در برابر این ادعاهای بی‌پایه ایستاد.

هر ادعایی که سند ندارد، اعتبار علمی ندارد.

بُعد آموزشی:

نسل جوان باید تاریخ واقعی خود را بداند. مکاتب، پوهنتون‌ها و رسانه‌ها مسئولیت دارند که تاریخ مستند و واقعی را به نسل آینده منتقل کنند.

بُعد سیاسی:

باید از ابزارسازی تاریخ برای اهداف سیاسی جلوگیری شود.

تاریخ نباید سلاح تفرقه باشد، باید پایه‌ای وحدت باشد.

واپسین گپ

تاریخ را نمی‌توان دزدید

در پایان، یک حقیقت ساده اما عمیق وجود دارد:

۲۸ اسد ۱۲۹۸ روز استقلال افغانستان است.

این را معاهده‌ای راویندی تأیید می‌کند.

این را جامعه‌ای بین‌الملل تأیید می‌کند .
این را تاریخ تأیید می‌کند .
و این را هر افغان آزادیخواه ای که به هویت ملی خود احترام می‌گذارد، تأیید می‌کند.
۱۷۰۹ سال یک قیام شجاعانه‌ای محلی است ، درخشان، افتخارآمیز و ارزشمند .
اما جایگاه آن در تاریخ مقاومت محلی است، نه در ردیف استقلال ملی.
کسانی که این دو را با هم عوض می‌کنند، چه آگاهانه و چه ناآگاهانه، در خدمت پروژه ای هستند که هدفش تضعیف هویت ملی، تفرقه‌ای قومی و حذف میراث مدرنیته از حافظه‌ی افغانستان است.
میرویس خان اگر امروز زنده می‌بود، اولین کسی بود که می‌گفت: جایگاه من را با جایگاه امان‌الله خان اشتباه نگیرید .
او یک قهرمان بود ، و قهرمانان واقعی نیازی به جعل تاریخ ندارند.
تاریخ را می‌توان تحریف کرد ، اما نمی‌توان آن را نابود کرد .
حقیقت، دیر یا زود، از زیر خاک جعل سر برمی‌آورد.
افغانستان ملتی است با تاریخی بزرگ .
این تاریخ را پاس بداریم ، با سند، با صداقت و با شجاعت.
احترام به تمام قهرمانان واقعی افغانستان
در هر دوره ای که زیستند و در هر جایگاهی که ایستادند.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جنیل زاد

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
پادونه: دليکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په ځير و لولئ